

گردآوری و ویرایش: سوفی دوده | ترجمه شبنم سنگاری

آلبر کامو و آندره مالرو

| نامه‌ها و متون دیگر |



گردآوری و ویرایش: سوفی دوده | ترجمه شبنم سنگاری

آلبر کامو و آندره مالرو

نامه‌ها (۱۹۴۱-۱۹۵۹)

و متون دیگر



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

سرشناسه: کامو، آلبر، ۱۹۱۳-۱۹۶۰م. Camus, Albert
 عنوان و نام پدیدآور: آلبر کامو و آندره مالرو (نامه‌ها ۱۹۵۹-۱۹۴۱ و متون دیگر)/ارائه و نگارش
 سوفی دوده/ترجمه شبنم سنگاری
 مشخصات نشر: تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه ۱۳۹۷
 مشخصات ظاهری: ۲۰۰ ص
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۳-۳۷۶-۰
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 یادداشت: عنوان اصلی: Correspondance, 1941- 1959: et autres textes, 2016
 موضوع: نویسندگان فرانسوی-- قرن ۲۰م. نامه‌ها
 شناسه افزوده: مالرو، آندره ۱۹۰۱-۱۹۷۶م
 شناسه افزوده: کامو، آلبر، ۱۹۰۱-۱۹۷۶م
 شناسه افزوده: دوده، سوفی، ویراستار
 شناسه افزوده: سنگاری، شبنم، ۱۳۶۰- مترجم
 رده‌بندی کنگره: PQ ۲۶۳۴ ی ۷۱۳۹۷ الف ۸۳
 رده‌بندی دیویی: ۸۴۶/۹۱۴
 شماره کتابشناسی ملی: ۵۲۱۴۳۱۶



■ آلبر کامو و آندره مالرو (نامه‌ها ۱۹۵۹-۱۹۴۱ و متون دیگر)

ترجمه شبنم سنگاری	سوفی دوده
بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه	آماده‌سازی و تولید:
چاپ و صحافی: احمدی	طراحی گرافیک: پرویز بیانی
نوبت و شمارگان: چاپ اول ۱۳۹۷، ۱۰۰۰ نسخه	

همه حقوق چاپ و نشر برای بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه محفوظ است.
 هرگونه اقتباس از این اثر، منوط به دریافت اجازه کتبی از ناشر است.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهیدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۴،

طبقه دوم، تلفن، ۶۶۴۷۷۴۰۵

www.parsehbook.com / info@parsehbook.com

@ketabehparseh



انتشارات گالیمار برای اجازه‌ی چاپ این نامه‌ها
از مادام کاترین کامو و مادام فلورانس مالرو سپاسگزار است.

به مجید و تارای عزیزم که خستگی‌هایم را صبورانه تحمل می‌کنند.
مترجم

فهرست

۱۱.....	پیش‌گفتار
۴۳.....	برای اطلاع
۴۵.....	نامه‌ها
۹۱.....	پیوست
۱۶۵.....	ضمیمه
۱۶۷.....	گام‌شمار

پیش‌گفتار

در نوامبر ۱۹۴۲، آندره مالرو^۱ نسخه‌ی اهدایی افسانه‌ی سیزیف^۲ را از آلبر کامو^۳ دریافت نمود، کتابی که به‌طور تأثیرگذار و صمیمانه از چاپ آن حمایت کرده بود. در صفحه‌ی نخست کتاب این جمله به چشم می‌خورد: «تقدیم به آندره مالرو، در کمال تحسین و دوستی. آلبر کامو.» خطابی که حدود ده سال پس از آن، برای تقدیم، در ابتدای عصیانگر^۴ نوشته شد اما، مناسب‌تر یا محتاطانه‌تر به نظر می‌آمد: «تقدیم به آندره مالرو. دوستدار شما، آلبر کامو.» کامو در رساله‌ای که پیرامون پوچی نوشت^۵، سه بار از نویسنده‌ی کتاب سرنوشت بشر^۶ به‌عنوان نویسنده‌ای که مطالعه‌ی کتابش کامو جوان را به شور و هیجان آورد نام برد اما، در عصیانگر - که رساله‌ای در باب عصیان بشر است - تنها یک بار و به‌طور

1. André Malraux

2. *Mythe de Sisyphe*

3. Albert Camus

۴. *L'Homme révolté*؛ این کتاب با عنوان انسان طاعنی نیز ترجمه شده است. - م.

۵. منظور رساله‌ی افسانه‌ی سیزیف است. - م.

6. *La Condition humaine*

ضمنی به مالرو اشاره کرد، حال آنکه مالرو در پیدایش این کتاب تأثیری بسزا داشت. آلبر کامو در نامه‌ای که در اول ژوئیه ۱۹۵۲ خطاب به پیر بزائزه^۱ نوشت، موضوع را صریح و بی‌پرده این چنین شرح داد: «در عصیانگر از مالرو صحبت نکردم زیرا در مثال‌ها و تصویرپردازی‌های این کتاب، آثار کسانی را مبنای کار خود قرار داده‌ام که پیش از این از دنیا رفته و پیشکشوت بوده‌اند. آندره برتون^۲ تنها فرد در قید حیاتی است که بنده نظراتش را مطالعه کردم، پیدایش سورئالیسم مربوط به گذشته است [...] حال آنکه مالرو فقط یکی از نظریه‌پردازان در مکتب سورئالیسم بوده است.»

نامه‌هایی که در کتاب حاضر به چاپ رسیده کمی بیشتر از ده سال را شامل می‌شود و این دقیقاً فاصله‌ی بین این تقدیم‌ها در دو رساله‌ی بزرگ کامو است، اما به نظر همان تغییر موضع نامحسوس از دوستی آمیخته به احترام و ستایش به وفاداری بر مبنای احترام نیز در نامه‌ها به چشم می‌خورد. این نامه‌نگاری‌ها بیش از پانزده سال بین آندره مالرو و آلبر کامو جریان داشت، نخستین نامه در ۳۰ اکتبر سال ۱۹۴۱ نوشته شده و گمان می‌رود آخرین نامه‌ی کوتاه نیز در سال ۱۹۵۹ توسط آلبر کامو به رشته‌ی تحریر درآمده باشد. طی این مدت، کامو به همان «نویسنده‌ی برجسته»^۳ ای مبدل شد که آندره مالرو از نخستین باری که دست‌نویس بیگانه^۴ را خواند آن را احساس کرده بود: عضو فعال گروه تئاتر دوترای^۵ الجزیره^۶ و اندیشمندی متعهد که تمام دنیا او را خواهد شناخت. مرد

1. Pierre Bésanger

2. André Breton

3. *L'Étranger*

۴. آلبر کامو در سال ۱۹۳۶ با همراهی گروهی از جوانان روشنفکر انقلابی که عقاید تقریباً مارکسیستی داشتند و تعدادی هنرمند و کارگر و نظامی را شامل می‌شد، گروه تئاتر دوترای (Théâtre du Travail) را در الجزیره تشکیل داد. پس از کناره‌گیری کامو از حزب کمونیست این گروه منحل شد و بعدها تحت عنوان تئاتر دولکپ (Théâtre de l'Equipe) کار خود را مجدداً از سر گرفت. - م.

5. Alger

جوانی که نخستین کتابش را با کمرویی برای پیشکسوتش فرستاده بود جایزه‌ی نوبل ادبیات را دریافت کرد. مالرو، همراه برجسته‌ی حزب کمونیست، که در معیت آندره ژید^۱ تقاضانامه‌ای برای آزادی دیمیتروف^۲ به گوبلز^۳ نوشته بود، به گلیسم^۴ پیوست و در زمهری هواخواهان این اندیشه‌ی سیاسی درآمد. او را می‌توان از مبلغان الهام‌بخش این اندیشه به شمار آورد. در سال ۱۹۳۳ هنگامی که جایزه‌ی گنکور از ژانر داستانی دور می‌شد تا به آثاری اختصاص پیدا کند که به مقوله‌ی هنر می‌پرداختند، آلبر کامو - که او نیز بعدها با کتاب طاعون^۵ به این موفقیت نایل گشت - خود را با اشتیاق وقف تئاتر می‌کرد؛ چیزی که مالرو با آن بسیار بیگانه بود. سی و شش نامه، دیدارها و تبادل نظرات، برای گذر از «تحسین» و رسیدن به واژه‌ی «دوستی»: کامو بی‌آنکه «استاد دوران جوانی‌اش» را انکار کند، در حالی رشد کرد و بالید که مسیر خود را یافته بود. مالرو نیز رسالت خطیر خود را دنبال می‌کرد و رویاهایش را در مسیر سرنوشت تاریخی‌اش تحقق می‌بخشید. این دو یکدیگر را محترم می‌شمردند و زمانی به هم نزدیک بودند، اما آیا می‌شود گفت که آن‌ها با هم دوست بودند؟

آیا دنیای پیرامونشان از همان بدو تولد کاملاً متفاوت نبود؟ یکی در سال ۱۹۰۱ در آغاز سده‌ای دیده به جهان گشود که هنوز به شدت تحت تاثیر ویکتور هوگو^۶ و موریس باره^۷ بود، دیگری اما چند ماه پیش از جنگ اول جهانی به دنیا آمد و زاده‌ی تمدنی بود که خود را «میرا» می‌پنداشت. هر دو توسط مادر و مادر بزرگ‌هایشان بزرگ شدند (مالرو فرزند طلاق بود و کم‌وبیش پدرش

1. André Gide

۲. گئورگی دیمیتروف (Georgi Dimitrov) سیاستمدار کمونیست و عضو فعال حزب کمونیست شوروی و بلغارستان.

۳. یوزف گوبلز (Joseph Goebbels) سیاستمدار و وزیر تبلیغات آلمان نازی.

۴. اندیشه‌ی سیاسی وابسته به ژنرال شارل دوگل (Charles de Gaulle).

5. La peste

6. Victor Hugo

7. Maurice barrès

را می‌دید، حال آنکه کامو پدرش را در جنگ سال ۱۹۱۴ از دست داده بود).
وانگهی روش آموزش‌شان نیز با هم تفاوت داشت. مالرو خود آموخته بود و پیش
از اتمام دوره‌ی دبیرستان، تحصیلات آکادمیک را رها کرد. اما کامو که موفق به
دریافت بورس شده بود، تحصیلات تکمیلی را ادامه داد و لیسانسش را در رشته‌ی
فلسفه گرفت. هنگامی که آندره مالرو بی‌هدف به آسیا سفر کرد تا تقدیرش را
در آنجا رقم بزند، کامو هنوز دوران کودکی‌اش را سپری می‌کرد. وقتی مالرو با
کتاب وضعیت بشر موفق به دریافت جایزه‌ی گنکور شد، کامو هنوز دانشجویی
جوان و پراآتیه به شمار می‌رفت که به تازگی و با این داستان بزرگ آسایبی که
او را سخت مبهوت خود نموده بود، نوشتن نقد ادبی را با دقت و ممارست آغاز
کرده بود؛ کارگردانی نوپا که دوران تحقیر^۱ را با امکانات اندک و شور و
اشتیاق برای گروه تئاتر دوتراوای تنظیم کرد و در ژانویه ۱۹۳۶ آن را با نگرانی
و تکیه بر الگویی به روی صحنه برد که در آن دوران، گورکی^۲، پاسترناک^۳،
ژید، والری^۴ و برترین اندیشمندان این.ار.اف^۵ از روی آن کار می‌کردند. کامو
و مالرو به راستی در یک سطح نبودند: آیا چنین فاصله‌ای هیچ‌وقت قابل جبران
بود؟ این بار، در آوریل ۱۹۳۶، تلاش جمعی تئاتر دوتراوای با نوشتن و به صحنه
بردن شورش در آستوریس^۶، از انتشار کتاب امید^۷ آندره مالرو پیشی گرفت، اما
مالرو این رمان بزرگ را از دل تجربه‌ی باشکوهش در میدان جنگ و در کنار
انقلابیون اسپانیا بیرون کشید، حال آنکه کامو همچنان به موضوع مبارزات
نظامی می‌پرداخت. او که به دلیل بیماری سل ناتوان شده بود، گاهی خود را
عاجز احساس می‌کرد. از این پس می‌توان هیجانات این جوان الجزایری را، که

1. *Le temps du mépris*

2. Gorki

3. Pasternak

4. Valery

۵. ان.ار.اف «NRF» یا نوول رُوو فرانسه، یک نشریه‌ی ادبی معتبر است که از سال ۱۹۰۸ در

فرانسه چاپ می‌شود. - م.

6. *Révolte dans les Asturies*7. *L'Espoir*

به تازگی در مارس ۱۹۴۰ به پاریس آمده بود، هنگام ملاقات آندره مالرو در نمایش فیلم سینمایی امید تصور کرد؛ آندره مالرو همچنان خیرخواه که به دلیل عمل متهورانه اش به عنوان فرمانده ناوگان هوایی در اسپانیا تجلیل شده بود، او که گل سرسبد نبرد ضدفاشیست ها بود و مهم تر اینکه در اوج دوران ادبی اش به سر می برد. کامو هرگز این احساس تحسین را که خاستگاه حرفه اش بود از یاد نبرد. از طرفی، آندره مالرو نیز، پیوسته برای او که پیشینه ای کمتر نسبت به خودش داشت احترام قائل بود و تا جایی که در توانش بود به وی کمک می کرد، ولی کامو هرگز برای مالرو به مثابه «بتی در ادبیات» به شمار نمی رفت (فلورانس مالرو). نامه های آن ها هرگز صمیمیت، تفاهم و حرارت نامه های کامو به لویی گوئیو^۱ یا رنه شار^۲ را نداشت. نجابت بی حد و حصر آندره مالرو مانع از این امر می شد. اما لحشان پیوسته دوستانه بود و الزاماً همیشه یکدیگر را شما خطاب می کردند؛ هیچ گاه آبر برای آندره نامه ننوشت، این کامو و مالرو بودند که خطاب به یکدیگر می نوشتند.

به شرح جزئیاتی باز می گردیم که بیعت روشنفکرانه ی آن ها را شکل داد. آنچه تار و پود این دوستی های روشنفکرانه را به هم گره می زد از یک سو عواملی واقعی و ملموس (مانند ملاقات ها، عکس ها و نامه ها) بود و از سوی دیگر و به شیوه ای پیچیده تر، عبارت بود از زمانه ی مساعد برای همبستگی های مردانه و تعهدات افراطی، اعتبار ادبی و مطالعات عمومی (آثار نویسندگانی چون نیچه^۳، داستایوفسکی^۴، تولستوی^۵، شکسپیر^۶، پاسکال^۷، ژید، فاکتر^۸، اشنپنگلر^۹، برونته^{۱۰}، ملویل^{۱۱}) و مهم تر از همه، حضور جمع کثیری از دوستان بود که با

1. Louis Guilloux

3. Nietzsche

5. Tolstoi

7. Pascal

9. Spengler

11. Melville

2. René Char

4. Dostoïevski

6. Shakespeare

8. Faulkner

10. Brontë

یکدیگر به صحبت پرداخته، به هم کمک می کردند، دست نوشته هایشان را برای همدیگر می فرستادند و تصحیح می کردند، با هم غذا صرف می کردند، می خندیدند، جشن می گرفتند و گاهی نیز یکدیگر را ناراحت می کردند. به این ترتیب، کامو در سال ۱۹۵۱ در یادداشت هایش، از «تلفیق مالرو-ژید [صحبت می کند که] بر دوران جوانی [اش] تأثیری بسزا داشت». محدود کردن روابط این دو نویسنده به آگاهی از زمان ملاقات ها و مکاتباتی که از آن ها در دست است یا دو عکس بسیار زیبایی که آن ها را کنار هم نشان می دهد، موجب می شود که ترکیب پیچیده ی جامعه ی اندیشمندان سال های ۱۹۵۰-۱۹۴۰ نادیده گرفته شود. آیا کامو بدون دخالت پاسکال پیا^۱ با آندره مالرو ملاقات می کرد؟ آیا بیگانه بدون ماجرای عجیب و غریب دست به دست شدن نسخه ی دستنویس کتاب، به ترتیب نزد پیا، رولان^۲، آندره مالرو، گاستون گالیمار^۳، ژان پولان^۴، ژان گرونیه^۵ و روزه مارتن دو گار^۶ منتشر می شد؟ به راستی ژان پل سارتر^۷، مانس اشپربر^۸ و آرتور کوستلر^۹ در جدایی نسبی این دو نویسنده پس از جنگ چه نقشی داشتند؟

۱. Pierre Durand: (۱۹۷۹-۱۹۰۳) پیر دوران مشهور به پاسکال پیا (Pascal Pia) نویسنده

و روزنامه نگار فرانسوی. - م.

۲. Romain Rolland: (۱۹۴۴-۱۸۶۶) نویسنده ی فرانسوی و برنده ی جایزه ی نوبل ادبیات

در سال ۱۹۱۵. - م.

۳. Gaston Gallimard: (۱۹۷۵ - ۱۸۸۱) مؤسس و رئیس انتشارات گالیمار که از مهم ترین

دفاتر نشر فرانسه به شمار می رود. وی تأثیر بسزایی در شکل گیری ادبیات فرانسه در قرن

بیستم داشته است. - م.

۴. Jean Paulhan: (۱۹۶۸-۱۸۸۴) نویسنده و منتقد ادبی فرانسوی. - م.

۵. Jean Grenier: (۱۹۷۱-۱۸۹۸) نویسنده و فیلسوف فرانسوی. - م.

۶. Roger Martin du Gard: (۱۹۵۸ - ۱۸۸۱) نویسنده ی فرانسوی برنده ی نوبل ادبیات

۱۹۳۸. - م.

۷. Jean-paul Sartre: (۱۹۸۰-۱۹۰۵) فیلسوف، نویسنده، منتقد ادبی و نمایشنامه نویس

فرانسوی. - م.

۸. Manès Sperber: (۱۹۸۴-۱۹۰۵) رمان نویس و نویسنده ی اتریشی - فرانسوی. - م.

۹. Arthur Koestler: (۱۹۸۳-۱۹۰۵) نویسنده و روزنامه نگار مجارستانی. - م.

نامه‌های این دو، انعکاسی است از این روابط انسانی، سیاسی و اندیشمندانه که عمق این رابطه را به ما می‌نمایاند و آن را برایمان روشن می‌کند.

واضح است که کامو پیش از اینکه آندره مالرو او را بشناسد، به خوبی مالرو را می‌شناخت. ژان گرونیو استاد فلسفه‌ی کامو، و سوسه‌ی غرب^۱ را به او معرفی کرد، رمانی نامه‌نگارانه که آندره مالرو جوان آن را در سال ۱۹۲۶، پس از بازگشت از آسیا، منتشر کرد. ممکن است استاد کامو جوانی اروپایی^۲ را نیز به او عاریه داده باشد، کتابی در زمینه‌ی نیهیلیسم غربی که مالرو آن را در همان سال منتشر کرده بود؛ کتابی که کامو را به این نقطه نظر رساند: «این جوانی پر تلاطم به چه سرنوشتی محکوم شده است، جوانی‌ای که شکوهمندانه بر ضد خود به پا خاسته تا از بند این تکبر بی‌ارزش و کاذب که تمام تحقیرهای زندگی‌ای که خود را به آن پایبند نموده و از آن به عظمت نام می‌برد، رهایی یابد.» تحلیل کامو بر کتاب وضعیت بشر در مقاله‌ای با عنوان «در باره‌ی آندره مالرو» در سال ۱۹۳۴ منتشر شد. وی در این مقاله بیشتر به موضوع تکبر و اراده‌ی معطوف به قدرت^۳ غرب در برابر معنویت شرق پرداخته است. با وجودی که همیشه بیم آن وجود داشت که مفهوم کمی تحریف شود، او در رمان‌های مالرو به دنبال دلمشغولی‌های خود نیز است. تأمل بر تفاوت فرهنگ آسیایی و غربی برای این الجزایری فرانسوی‌الاصل بسیار جذابیت داشت، او نیز به نوبه‌ی خود امیدوار بود سهمی در گردآوری میراث فرهنگی اروپا و مشرق زمین داشته باشد. از دست دادن اعتقادات، احساس ضرورت عدم تسلیم در برابر بی‌مفهومی زندگی (واژه‌ی «ابزورد»^۴) از این مبحث خیلی سوا نیست...) و احساس گزنده‌ی به تعویق افتادن

1. *La Tentation de l'Occident*

2. *D'une jeunesse européenne*

۳. اراده‌ی معطوف به قدرت مبحثی است که نیچه به آن می‌پردازد و به عقیده‌ی نیچه شامل احساسی است که محرک اصلی انسان در زندگی به شمار می‌رود - م.

۴. معنای تحت‌اللفظی واژه‌ی ابزورد، «عبث» است. ادبیات ابزورد در جریان جنگ جهانی دوم متولد شد. این ادبیات، تحیر و بیگانگی انسان را در برابر دنیا و هستی‌ای که مفهوم آن را درک نمی‌کند به تصویر می‌کشد - م.

مرگی قریب الوقوع، در آثار کامو به تجربیات شخصی وی برمی گردد و مسئله‌ی تعهد را پیش می‌کشد. خصوصاً هنگامی که کامو آثار آندره مالرویی را مطالعه می‌کند که در موردش مسئله‌ی عضویت در حزب کمونیست وجود دارد. اگر، همان‌طور که می‌دانیم، تاثیر ژان گرونیو در این مورد تعیین‌کننده است، پس بی‌تردید اهمیت الگویی درخشان همچون آندره مالرو را نیز نباید نادیده گرفت که در آن دوران فارغ از عضویت در حزب کمونیست، همراهی برجسته برای این حزب به شمار می‌رفت. به این ترتیب بود که کامو پس از دیدن فیلمی از شوروی به نام کفش‌های پاره^۱، در نامه‌ای می‌نویسد: «از طریق این کفش‌ها، این حرکات و این زندگی است که می‌توان گفت مفهوم هدف کمونیسم جدید را احساس کرده‌ام. چقدر مالرو برایم قابل تحسین است!»

این نویسنده‌ی ماجراجو، در ژوئیه‌ی ۱۹۳۵، برای مدتی کوتاه به الجزیره رفت؛ از این قهرمان ضدفاشیسم که روزنامه‌نگاری را در هندوچین^۲ و در حالی آموخته بود که به افشای رشوه‌خواری و فساد هیئت حاکمه‌ی مستعمراتی می‌پرداخت، انتظاری جز محکوم کردن «فقر کابیلی^۳» در روزنامه‌ی آلژر رپوبلیکن^۴ نمی‌رفت. آندره مالرو در مقابل نظامیان نهضت آمستردام- پللی^۵، همچون همیشه خطابه‌ای شگفت‌انگیز درباره‌ی روندرو به رشد فاشیسم سرداد و به شدت به فعالیت‌های افراطی انجمن صلیب آتش^۶ کلنل دولا روک^۷ اعتراض کرد؛ این سخنرانی به صورت فی‌البداهه و بدون یادداشت قبلی ایراد شد. کامو آنجا در میان جمعیت حضور داشت. شاید در پایان گردهمایی دست سخنران را فشرده باشد (۹). هیچ‌یک خاطره‌ای از آن ندارند. به هر حال، کامو گزارشی -

1. *Les Souliers déchirés*

2. Indochine

۳. Kabyllie؛ منطقه‌ای در شمال الجزایر و شرق شهر الجزیره.

4. *Algère républicain*

۵. نهضت آمستردام- پللی (Comité Amsterdam-Pleyel) نهضتی صلح‌طلب، ضدجنگ و ضدفاشیسم که در سال ۱۹۳۳ تأسیس شد.

6. Croix-de-feu

7. Colonel de la Roque

بدون ذکر نام - از این میتینگ را در روزنامه‌ی لا لوت سوسیال^۱ منتشر کرد. او در این مقاله، عنوان «ناجی شرافت انسان» را به آندره مالرو نسبت داد.

بر کامو واضح و میرهن بود که باید موقعیتی می‌یافت تا هم مراتب احترام و علاقه‌اش را به این نویسنده نشان دهد و هم تعهدش را نسبت به گرایش سیاسی وی اعلام کند. آندره مالرو در بهار ۱۹۳۵ دوران تحقیر را به چاپ رساند، رمانی کوتاه که، به استثنای دیباچه‌ی معروفش، بعدها آن را «ناموفق» خواند. مالرو در این دیباچه تصریح می‌کند: «این عشق نیست که یک اثر هنری را زایل می‌کند بلکه اراده‌ی به اثبات رساندن آن است.» بعدها کامو در یادداشت‌ها و همچنین در افسانه‌ی سیزف صفحاتی را تحت عنوان خلق یک اثر ادبی به آن اختصاص داد.

دوران تحقیر که بر اساس شهادت کمونیست‌های آلمانی گریخته از اردوگاه‌های کار اجباری نوشته شد، روایتگر حکایت وحشتناک کاسنر^۲، یکی از رهبران کمونیست است که به انتظار جلسات شکنجه، به تنهایی در سلولی زندانی شده بود اما سرانجام توانست با ضربه زدن بر روی دیوار با رفقای سلول‌های مجاور ارتباط بگیرد. پس از آن بود که توانست تحت تأثیر این برادری تاریک - که نقطه‌ی پیوند او با زندانی‌های دیگر به شمار می‌رفت - بر وحشت و نگرانی‌اش غلبه کند. یکی از رفقا خود را به جای او معرفی کرد و در عوض او محاکمه شد. کاسنر با هواپیما به پراگ بازگشت اما چیزی نمانده بود که در میانه‌ی راه، جانش را در طوفان از دست بدهد. سرانجام به پراگ^۳ رسید و در میتینگ سیاسی‌ای که به مناسبت آزادی تلمان^۴ ترتیب داده شده بود شرکت کرد، سپس به خانه نزد همسر و فرزندش رفت؛ باید به او دوباره راه و رسم زندگی را می‌آموخت. کامو تصمیم گرفت این داستان را، با حذف صحنه‌ی پرواز، برای تئاتر تنظیم کند. برای این کار از آندره مالرو اجازه گرفت و او طی تلگرافی

1. La lutte sociale

2. Kassner

3. Prague

۴. Thaelmann؛ ارنست تلمان سیاستمدار و از رهبران کمونیست آلمان. - م.

بسیار مختصر برایش نوشت («اجرا کن»). این تو خطاب کردن (از این نویسنده بسیار بعید می‌نمود، اما شاید گواهی بر همدلی شدید کمونیستی خاص آن دوران بود) کامو را تشویق به این کار کرد. جمعیت کثیری که از گروه تئاتر دوتراوای استقبال و با شور و هیجان بسیار در دو اجرای این نمایش شرکت کرده بودند، در پایان اجراها، هم‌آواز با اعضای گروه نمایش سرود انترناسیونال^۱ را خواندند. کامو به‌زودی به فکر تنظیم کاری جدید برای تئاتر افتاد و اجرای نمایش وضعیت بشر برای روزهای پایانی دسامبر ۱۹۳۹ در برنامه‌ی گروه قرار گرفت. این نخستین تجربه‌ی کامو به عنوان کارگردان و نمایشنامه‌نویس بود؛ تنظیم دوران تحقیر برای نمایش، نقشی بسزا در رشد و تکامل کامو داشت و نقش آن را نباید نادیده گرفت. به گفته‌ی ژاکلین لوی-ولانسی^۲، تاثیر این رمان مالرو بر داستان از روی اکراه^۳ - که کامو آن را در همان دوران به رشته‌ی تحریر درآورد - به خوبی مشهود است. در این داستان، صحنه‌ی شهر پراگ، تأمل بر تنهایی و موضوع زمان و همچنین درونمایه‌های ادبی نزدیک به دوران تحقیر مشاهده می‌شود. این نکته را نیز می‌توان خاطر نشان داشت که این نویسنده‌ی الجزایری در کالیگولا (پرده‌ی دوم، صحنه‌ی ۱۴)، در عادلها و یا در سرمقاله‌ای در روزنامه‌ی کُمبا^۴ (۳۰ اوت ۱۹۴۴) چندین مرتبه کلمه‌ی «تحقیر» را به کار برده است. کامو

۱. سرود جهانی انترناسیونال از معروف‌ترین سرودهای انقلابی سوسیالیستی است که در واقع می‌توان آن را سرود ملی همبستگی طبقه‌ی پرولتاریای انقلابی تعبیر کرد که می‌خواهند دنیا را از پایه تغییر دهند؛ این سرود ابتدا پس از شکست کمون فرانسه توسط اوژن پواتیه به زبان فرانسه نوشته و سپس به زبان‌های دیگر ترجمه شده است. - م.

۲. ژاکلین لوی-ولانسی (Jacqueline Lévi-Valensi)، آلبِر کامو؛ طلوع یک نویسنده (Albert Camus ou la naissance d'un romancier)، گالیمار، ۲۰۰۶، از مجموعه‌ی «له‌کیه دولا ان-ار-اف» (Les Cahier de la NRF).

3. La Mort dans l'âme

۴. Combat؛ (۱۹۷۴-۱۹۴۱) نام نشریه‌ای فرانسوی است که انتشار آن در جریان جنگ جهانی دوم آغاز شد، کمبا در این دوران توسط نهضت مقاومت فرانسه به‌طور زیرزمینی منتشر می‌شد. از ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۷، پاسکال بیا مدیریت این نشریه و آلبِر کامو نیز سردبیری آن را برعهده داشتند. - م.

در نامه‌ای خطاب به ژان ویلار^۱ (احتمالاً در دسامبر ۱۹۴۵) اهمیت تنظیم ده سال قبل خود را یادآوری می‌کند. او که نسخه‌ی اصلی تایپ‌شده‌ی نمایشنامه را برای ویلار فرستاده بود (احتمالاً برای اجرای دوباره)، با ناراحتی متوجه شد که وی تصمیم داشت نمایشنامه را بدون ویرایش به روی صحنه‌ی تئاتر ادوارد هفتم^۲ - که او نیز با آن همکاری می‌کرد - ببرد. این امر، موقعیت تصحیح پروژه‌ی سال ۱۹۳۶ را «که میزانشن آن با توجه به آن زمان تعریف شده بود» برای او مهیا می‌کرد، نمایشنامه لزوماً باید برای اجرای دوباره تصحیح می‌شد: «در سرتیتر این متن از آن به عنوان سند یاد کردم و آن را برایتان فرستادم تا راجع به آن با هم گفتگو کنیم. اما تنظیم آن را ضعیف و پُراشکال می‌بینم. این کار تنها یک تلاش قابل توجه و یک آزمایش به شمار می‌رفت، همین و بس. بنده قصد ندارم این نمایش را با این وضعیت، دوباره روی صحنه ببرم.» و سرانجام دوران تحقیر هیچ‌گاه مجدداً به روی صحنه‌ی تئاتر نرفت.

این دو مرد تا مارس ۱۹۴۰، یعنی تا نخستین ملاقات ثبت‌شده‌شان در پاریس، به موازات هم پیش می‌رفتند. بی‌هیچ برخورد و ارتباطی، هر دو عضو یک مجمع عقیدتی بودند. در سال ۱۹۳۵ و با تعرض نیروهای موسولینی^۳ به ناحیه‌ی حبشه^۴، مالرو دوباره فعالیت‌های ضداستعماری‌اش را از سر گرفت و در پاسخ به «بیانیه‌ی ۶۴» - که از سوی روشنفکران حامی موسولینی صادر شده بود - نظریه‌ی رسالت احیای تمدن آفریقا به دست اروپا را با قاطعیت نفی کرد و بلافاصله مقاله‌ای را که پیش‌تر نوشته بود دوباره در قالب دیباچه‌ی کتاب پیام اضطراری هندوچین^۵، نوشته‌ی آندره ویولی^۶، منتشر کرد. این کتاب باجگیری دولت فرانسه را در

۱. ژان ویلار (Jean Vilar) (۱۹۱۲-۱۹۷۱) بازیگر تئاتر و سینما و کارگردان فرانسوی. - م.

2. Le théâtre Édouard VII

3. Mussolini

۴. ناحیه‌ی حبشه (Al-Habash) منطقه‌ای است واقع در شاخ آفریقا شامل قسمت شمالی اتیوپی

کنونی، شرق سودان و اریتره.

5. Indochine SOS

6. Andrée Viollis

مستعمرات محکوم می‌کرد. در سال ۱۹۳۶، هنگامی که جبهه‌ی مردمی قدرت را در اختیار گرفت، مالرو و کامو نیز صمیمانه به حمایت از آن پرداختند: مالرو به‌ندرت در هیجانات انقلابی پاریس شرکت می‌کرد. او سپس به روسیه^۱ و بعد به اسپانیا^۲ سفر کرد تا در آنجا از انقلابیون حمایت کند. کامو نیز به نوبه‌ی خود از لایحه‌ی بلوم^۳ - ویولت^۴ پشتیبانی می‌کرد؛ مطابق این لایحه، به بعضی از الجزایری‌ها حقوق سیاسی (حقوق شهروندی و حق رأی) اعطا می‌شد. وی همچنین در مقاله‌ای، با لحنی که بیشتر شبیه لحن مالرو بود، از وضع قانون چهل ساعت کار در هفته حمایت کرد: «بار دیگر، برای انسان حداقل آزادی را طلب می‌کنیم؛ آزادی قرار گرفتن در جایگاه شهود، آزادی انتخاب بین مردن و رستگاری، باشد که در نهایت به آگاهی کامل دست یابد. اما انسان در عین این آزادی مخاطره‌آمیز، خود را دوباره در برابر سرنوشت تنهایی یابد و متوجه می‌شود تنها خود اوست که به وجود آورنده است، و با مسرتی زاینده، به راز بزرگ همبستگی و برادری واقف می‌گردد.» (مجموعه‌ی آثار، جلد دوم، ص ۸۵۴)

اما مهم‌ترین نقطه‌ی مشترک این دو نویسنده، موضوع اسپانیا بود، موضوعی که در ابتدا موجب نزدیکی آن دو و سپس ملاقاتشان شد. نقد فیلم سینمایی امید - که برگرفته از کتاب مالرو بود - موجبات پیوند آن‌ها را مهیا کرد. با وجودی که در این دیدار نخستین، تقدیر و پاسکال پیا نقش عمده‌ای داشتند این را نیز نباید بی‌اهمیت شمرد که ملاقات آن دو در سایه‌ی دفاع از جمهوری اسپانیا شکل گرفت. کامو و مالرو، هریک، به دلایل شخصی با این کشور پیوند داشتند. بخشی از خانواده‌ی کامو از جزیره‌ی مینورکا^۵ واقع در بالئاری^۶ آمده بودند و همان‌طور

1. URSS

2. Espagne

۳. لایحه‌ی بلوم - ویولت (Projet de loi Blum-Viollette) توسط لئون بلوم (Léon Blum) و موريس ویولت (Maurice Viollette) در الجزایر مطرح شد، طبق این لایحه، مسلمانانی که در الجزایر زندگی می‌کردند، با حفظ هویت دینی‌شان می‌توانستند شهروند فرانسوی محسوب شوند. - م.

4. Minorque

5. Baléares

که او در کتاب انسان اول^۱ اشاره می‌کند، معشوقه‌اش، ماریا کاسارس^۲، اسپانیایی بود؛ مهم‌تر از همه، او علاقه‌ای وافر به ادبیات اسپانیولی داشت (سروانتس^۳ و به‌ویژه کالدرون^۴). اما آندره مالرو که از اهالی شمال بود، در ابتدا اسپانیا را به واسطه‌ی هنر و نقاشی‌اش می‌شناخت: آثار گویا^۵ وی را سخت شیفته‌ی خود کرده بودند. او پس از منتشر کردن نقاشی‌های گویا در سال ۱۹۴۷ و نگاشتن دیباچه‌ای برای او، رساله‌ای را نیز به وی اختصاص داد (ساتورن، تقدیر، هنر و گویا^۶، تقدیم شده به پاسکال پیا در سال ۱۹۵۰). در میان برگزیده‌ترین صفحاتی که مالرو به آثار هنری اختصاص داده است، می‌توان بررسی آثار نقاشانی چون ولاسکوئز^۷ و به‌ویژه ال‌گرکو^۸ و پیکاسو^۹ را نیز ملاحظه کرد (صدای سکوت^{۱۰} و رساله‌ای با عنوان سری از جنس اسیدین^{۱۱} که آن را در سال ۱۹۷۴ به خالق نقاشی گرینیکا^{۱۲} اختصاص داد). کامو و مالرو که هر یک به شیوه‌ی خود به اسپانیا رسیده بودند، در سال ۱۹۳۶ با عزمی راسخ کودتای فرانکو را محکوم کرده و سپس آن را به نفع جامعه‌ی بین‌المللی جمهوری اسپانیا رها کردند. آندره مالرو روز پس از کودتا در اسپانیا حاضر شد و دوشادوش انقلابیون جنگید؛ او در آنجا اسکاداران هوایی اسپانیا را بنا نهاد. پس از غزیمتش از اسپانیا، این اسکاداران به زیرمجموعه‌ی تیپ‌های بین‌المللی که سرانجام در اسپانیا تشکیل شده بود پیوست. مالرو امید را منتشر کرد، رمانی بزرگ که تداعی گر مقاومت در برابر فرانکیست‌ها و چگونگی سازماندهی طاقت‌فرسای ضدحمله‌ای بود

1. *Le Premier Homme*

2. Maria Casarès

3. Cervantes

4. Calderón

5. Goya

6. Saturne, le destin, l'art et Goya

7. Velázquez

8. El Greco

9. Picasso

10. *La voix du silence*

11. *La tête d'obsidienne*

۱۲. اثری از پابلو پیکاسو که بمباران دهکده‌ی گرینیکا (Guernica) در شمال اسپانیا به دست آلمان نازی را به تصویر می‌کشد. - م.

که به خیال مالرو در سال ۱۹۳۷ و همزمان با چاپ کتابش به ثمر می‌رسید. پس از آن به ایالات متحده رفت تا برای این جمهوری در معرض خطر کمک مالی جمع‌آوری کند. بعد از بازگشت به اسپانیا و در جریان مبارزات گاهی به ساختن فیلمی می‌پرداخت که از بخشی از کتابش اقتباس کرده بود - فیلم سینمایی روزهای امید یا همان امید. تجربه‌ی اسپانیا و شکست دلخراش دموکراسی اروپایی در برابر نیروهای متحد فاشیست و نازی، شوک روانی سنگینی برای این نویسنده به شمار می‌رفت. از یک سو باید خود را متقاعد می‌کرد که در صورتی که عملیات‌های نظامی آینده نیز به‌طور مؤثر سازماندهی نشوند و با حمایت‌های لجستیکی نتیجه‌بخشی همراه نباشد، هیچ‌گاه به بار نخواهند نشست (ملاحظه‌کاری او در زمان جنگ، برای پیوستن به نهضت مقاومت، تا حدی نمایانگر این استدلال او بود)؛ از سوی دیگر، فرستادگان شوروی به اسپانیا بسیار گرفتارتر از آن بودند که بتوانند خود را از شر آثار فاشیست‌ها و دیگر فراکسیون‌های چپ‌گرای غیرارتدوکس خلاص کنند. مشاهدی این وضعیت، او را واداشت تا در همکاری با حزب کمونیست تجدیدنظر کند و در آینده نیز موجب قطع همکاری‌های او شد. اسپانیا، در پایان جنگ جهانی دوم همچنان فرانکیست باقی ماند و چون زمانی که آندره مالرو در مسند قدرت بود، دولت بیش از پیش به مذاکره با این ژنرال دیکتاتور اسپانیایی مبادرت می‌کرد و در این زمینه از مالرو پشتیبانی نکرده بود، او نیز دیگر هیچ‌گاه به این کشور پا نگذاشت، تا جایی که در سال ۱۹۷۲، طی سفر دریایی‌اش، هنگامی که توقفی در کادیس^۱ داشتند، از پیاده شدن امتناع ورزید.

کامو نیز به نوبه‌ی خود بسیار قاطعانه موضع‌گیری‌اش را در برابر کودتای فرانکو ابراز و او نیز از رفتن به اسپانیا اجتناب کرد. وی تا زمان مرگش در سال ۱۹۶۰ از خدمت به انقلابیون دست نکشید. کامو به مراتب بیش از مالرو

۱. نام شهری در اسپانیا (Cadix).

شیفته‌ی سندیکالیسم انقلابی‌ای شده بود که در این کشور با شور و هیجان از آن صحبت می‌شد. نمایشنامه‌ی شورش در آستوریاس - که به صورت گروهی در تئاتر دوتراوای نوشته شده بود - گواهی است بر حس تحسین نویسنده‌ی جوان نسبت به این نهضت شورشی مردمی، نهضتی که در سال ۱۹۳۴ به شدت سرکوب شد. او در ۱۹۴۸، نمایشنامه‌ی حکومت نظامی^۱ را خلق کرد. این نمایشنامه در حالی که مضمون طاعون را منعکس می‌کند، در اسپانیا روایت می‌شود. وی در آن دوران با فیلسوفی به نام گابریل مارسل^۲ درباره‌ی اثبات انتخاب دولت اسپانیا به عنوان رژیم توتالیتر است، در جراید به مشاجره‌ی قلمی پرداخت. در همین راستا در روزنامه‌های وابسته به جنبش‌های طرفدار آزادی فردی (لارولسیون پرولتاریین^۳، لوموند لیبرتر^۴) مقالات متعددی چاپ می‌کرد و به طور مکرر در آن‌ها، به فراموشکاران سیاست واقع گرایانه یادآور می‌شد که آتش جنگ جهانی که از اسپانیا آغاز شد به راستی جز با سقوط فرانکو به اتمام نخواهد رسید. به این ترتیب، کامو در سال ۱۹۵۲ از یونسکو استعفا کرد زیرا این مجمع محترم، ژنرال دیکتاتور اسپانیایی را در بین اعضا پذیرفته بود.

بدین سان، مبارزه با اسپانیا، کامو و مالرو را در کنار یکدیگر قرار داد و همچنین دیدگاه خاص هر یک را نسبت به تعهداتشان آشکار کرد. کامو نسبت به موضعگیری اولیه‌اش ثابت قدم ماند و مستقل از موقعیت سیاسی پس از جنگ، با وفاداری، همه را به آن فرا می‌خواند، حال آنکه آندره مالرو که با اراده‌ای راسخ تمام شور و انرژی‌اش را در دوران جنگ‌های داخلی بر سر این موضوع گذاشته بود، اگر نخواهیم بگوییم بعدها ظاهراً نسبت به مسئله‌ی اسپانیا کاملاً بی تفاوت شد، دست کم از جوانب امر این طور به نظر می‌رسد که نسبت به اسپانیا نیز مانند موضوع هندوچین با ملاحظه‌ی بیشتری رفتار می‌کرد. به خوبی

1. *L'État de siege*

2. Gabriel Marcel

3. *La Révolution prolétarienne*4. *Le Monde libertaire*

مشهود است هنگامی که کامو پیش‌گفتار اسپانیای آزاد^۱ را می‌نوشت - کتابی که به صورت گروهی نوشته و در انتشارات کلمان لوی^۲ منتشر شد - مالرو دیگر در این زمینه فعالیتی نداشت، مگر مقاله‌ای از موريس بلانشو^۳ که امید با آن آغاز می‌شد. او از سال ۱۹۴۵ در مبارزات دیگری شرکت کرد و در اکثر مواقع، تنها هنگامی از خاطرات جنگ اسپانیا یاد می‌نمود که قصد داشت از آن، به مبارزه برای نهضت مقاومت و دفاع از گلیسم نقبی بزند (برای مثال، سخنرانی «از اسپانیا تا فرانسه» که در سال ۱۹۴۷ ایراد شد).

هنگامی که این دو، در مارس ۱۹۴۰، با یکدیگر ملاقات کردند، به خوبی واقف بودند که فیلم سینمایی امید، در آن روزگار، سرنوشت فرانسه‌ای را از قبل به تصویر می‌کشید که دیگر درگیر جنگ شده بود. اعتقادات و تعهدات مشترک، درک روشن از مفهوم ابزورد و اطمینان از مؤثر بودن این ادراک در راه حفاظت از شرافت انسان و مقابله با ناعدالتی در آن موقعیت و در آن دوران، علایق ادبی مشترک و نیاز مبرم به احساس برادری... تمام این‌ها موجبات آشنایی و آغاز همکاری این دو را فراهم آورد. آندره مالرو تقریباً چهل سال داشت و کامو بیست و هفت سال. پاسکال پیا دوست قدیمی مالرو و کارفرمای کامو در روزنامه‌ی آلژر رپوبلیکن^۴، آن‌ها را به هم معرفی کرد. گفتگوی آن‌ها در کافه حدود یک ساعت طول کشید؛ آندره مالرو صمیمی و همچون همیشه مهربان بود. شاید مانند همیشه پرگویی کرد، یا برعکس، به صحبت‌های مرد جوان گوش داد و حرف‌های این جوان الجزایری را که به تازگی برای کار در روزنامه‌ی پاری-سوار^۵ به فرانسه آمده بود شنید. آیا به این نویسنده‌ی نوپا که او را تحسین می‌کرد، یکی از رمان‌هایش را برای تئاتر تنظیم کرده بود و در مقالاتش در روزنامه‌ی آلژر رپوبلیکن مکرراً نقل‌قول‌هایی از وی می‌آورد

1. L'Espagne libre

2. Calmann-Lévy

3. Maurice Blanchot

4. Algèr républicain

5. Paris-soir

می‌اندیشید؟ احتمالاً بله، چون یک سال بعد، دست‌نوشته‌ی همان جوان را - که پاسکال پیا به دستش رساند - با دقت بسیار مطالعه کرد. کامو نیز به نوبه‌ی خود مشتاق بود و حرف دلش را با دوستانش از جمله کلود دو فرمونویل^۱ این گونه در میان گذاشت: «مالرو را ملاقات و ناهار را با او صرف کردم. چشمانش مثل چشمان توست و حالت‌هایی شبیه تو دارد. بی‌تردید این شباهت حالا بیشتر از همیشه است، چون تو لاغر شده‌ای. فیلمی را که راجع به اسپانیا ساخته است در نمایش خصوصی دیدم، فیلم مرا به شدت تحت تأثیر قرار داد. چه لذت‌بخش است وقتی چیزی را با تمام وجود تحسین می‌کنی.» او که از روزنامه اخراج شده بود، به اجبار عازم اوران^۲ شد و دوباره در یادداشت‌هایش نوشت: «دوباره از نو آغاز می‌کنم؛» جمله‌ای که اغلب در آثارش به کار می‌برد... آیا در حالی که جنگ اروپا را تکه‌تکه کرده بود، پاسکال پیا، آندره مالرو و پاریس او را به خاطر می‌آوردند؟

اینجاست که نامه‌نگاری نقش خود را ایفا می‌کند تا ارتباطی را که در آن زمان دیگر به صورت حضوری میسر نبود استحکام بخشد. پیا نسخه‌ی دست‌نویس بیگانه و کالیگولا را برای رونالد مالرو^۳ فرستاد و او نیز در مه ۱۹۴۱ آن را به دست برادرش، آندره، رساند. مالرو پس از خواندن کتاب نوشت: «به شدت تحت تأثیر قرار گرفته» است. تسلط نویسنده بر سبک‌شناسی، در بیگانه، او را شگفت‌زده کرد. پس از آن افسانه‌ی سیزیف به دستش رسید، کتابی که به طرز چشمگیری با دغدغه‌های او مطابقت داشت. فصول مربوط به اروتیسم و جذابیت جنسی یا فصولی که درباره‌ی بازیگری و کمدی است، تداعی‌گر وضعیت بشر و به‌ویژه شخصیت کلاپیک^۴ است. مهم‌تر از این‌ها، فصلی را که مبحث «فتح» در آن مطرح می‌شود می‌توان تفسیری استادانه بر آن دسته از رمان‌های مالرو دانست که به همین موضوع می‌پردازند: با وجودی

1. Claude de Fremenville

2. Oran

3. Ronald Malraux

4. Clappique

که کامو به این مسئله اشاره‌ای نکرده اما به نظر می‌رسد نویسنده از گارین^۱، قهرمان فاتحان^۲، که در ۱۹۲۸ منتشر شده بود، و پرکن^۳، شخصیت اصلی جاده‌ی سلطنتی^۴، که در ۱۹۳۰ به چاپ رسیده بود، الگوبرداری کرده بود. به این ترتیب، آندره مالرو تصمیم گرفت از تمام نفوذی که نزد گاستون گالیمار داشت در جهت چاپ همزمان هر دو کتاب استفاده کند تا گذشته از این‌ها، بهترین شرایط برای عقد قرارداد نیز حاصل شود. گرچه روی سخن نویسنده در این کتاب با تمام آثار هنری جهان است و به قدری از موضوعی به موضوعی دیگر می‌پرد که بیشتر خوانندگان را مات و مبهوت می‌کند اما هنگامی که صحبت «جزئیات تکنیکی» و «شرایط مادی» به میان می‌آید، به طرز عجیبی واقع‌گرا می‌شود. نامه‌هایی که آن‌ها در این دوره نوشتن‌شان را آغاز کردند، شخصیت سخاوتمند آن‌ها را با ظرافت تمام به تصویر می‌کشد، شخصیت‌هایی که میل و رغبت چندانی برای اعتماد محض از خود نشان نمی‌دهند. این نامه‌ها موجب روشن شدن رابطه‌ای می‌گردد که در بسیاری موارد نامتجانس باقی ماند. از آندره مالرو کارهای زیادی برمی‌آید و آلبر کامو - که بسیار به او مدیون است - تمام تلاش خود را می‌کند تا راهی بیابد و او را در کارها (به پیدا کردن کاغذ برای انتشارات گالیمار به عنوان مهم‌ترین آن‌ها می‌توان اشاره کرد) و همچنین در تحقیقات کتاب‌شناسی‌اش یاری دهد. نامه‌های طولانی وی، به خوبی بیانگر اشتیاقی است که او در جهت مثمر‌تر بودن نشان می‌دهد. او در آن زمان کار مهمی در اوران انجام نمی‌داد و عود کردن دوباره‌ی بیماری سل نیز مانع فعالیتش شده بود. در بخش نامه‌ها خواهیم دید که وی به نکاتی که مالرو اشاره می‌کند بسیار توجه دارد، اما از سوی دیگر، در مورد کارش نیز، نگران نحوه‌ی انتشار کتاب‌هایش است. همچنین او را در زمینه‌ی ارزیابی‌های ادبی‌اش در خصوص ایزابل ابرهارد^۵

1. Garine

2. *Les Conquistadors*

3. Perken

4. *La voie royale*

5. Isabelle Eberhardt